

خدا همچون ناظر آرمانی

(قسمت دوم)

دکتر ابوالقاسم فنایی

وبسایت فرهنگی نیلوفر

www.neeloofar.org

تاریخ انتشار: ۲۳ بهمن ماه ۱۳۹۲

خدا همچون ناظر آرمانی (۲)*

ابوالقاسم فنایی

۱. درآمد

شخص من معنا نداشته باشند. خدا هم همین طور است: «خدا» با «خدای من» فرق دارد. «خدا» معنا دارد، اما برای من معنا ندارد، در حالی که «خدای من» برای من معنا دارد، و در زندگی من حضور دارد، در حالی که «خدا» فقط در ذهن و حافظه می‌تواند حضور داشته باشد، نه در زندگی من. خدا به درد بحث‌های فیلسوفانه و متکلمانه می‌خورد، و مانند هر موضوع دیگری می‌توان «درباره‌ی» او گفتگو کرد، اما خدای من خدایی است که به درد زندگی می‌خورد و می‌توان با «او» گفتگو کرد. اولی خدای غایب است و دومی خدای حاضر؛ اولی از زندگی انسان‌ها غایب است، در حالی که دومی در زندگی آن‌ها حضور دارد.

(۳) ویژگی انسان‌های معنوی

نکته‌ی سوم این بود که انسان‌های معنوی در جستجوی «معنا برای من» هستند، نه در جستجوی «معنا»؛ معنای هر چیزی صرفاً تا آن‌جا برای یک انسان معنوی اهمیت دارد که از طریق آن بتواند به معنای آن چیز برای من برسند.

(۴) تفکیک دو معنای «معنا» در مورد نام‌های خداوند

نکته‌ی چهارم این بود که نام‌های خداوند از این قاعده مستثنا نیستند؛ یعنی هر یک از این نام‌ها معنایی فی حد نفسه دارد و معنایی برای من. و رویکرد معنوی به خدا و نام‌های او اقتضا می‌کند که هر کس بکوشد معنای این نام‌ها را برای شخص خود کشف کند.

در جلسه‌ی گذشته در مورد نام‌های خداوند گفتگو کردیم. در آغاز اهم نکات مطرح شده در جلسه‌ی گذشته را در ذیل پنج نکته مرور می‌کنم.

(۱) تفاوت نام‌های خداوند با نام‌های حاصل از نام‌گذاری انسان‌ها

نکته‌ی اول درباره‌ی یکی از تفاوت‌های مهمی است که میان نام‌های خداوند و نام‌هایی که ما بر اشخاص یا اشیاء می‌نهیم وجود دارد: نام‌های خداوند حقیقی است در حالی که نام‌هایی که ما روی اشخاص یا اشیاء می‌گذاریم قراردادی است. از نام‌های قراردادی هیچ شناختی نسبت به شخصیت و هویت صاحب آن نام بدست نمی‌آید. اما در نام‌های حقیقی چنین نیست. در واقع نام‌های خداوند صرفاً نام نیستند، بلکه مشتق از اوصاف او هستند. اسماء الله یعنی اوصاف خداوند.

(۲) تفکیک «معنا» از «معنا برای من»

نکته دوم این بود که وقتی درباره‌ی معنای چیزی سخن می‌گوییم، ناگزیریم دو نوع معنا را از یکدیگر تفکیک کنیم: یکی «معنای فی حد نفسه»، و دیگری «معنا برای من». خیلی از چیزها ممکن است فی حد نفسه معنایی داشته باشند، اما برای

دیدار از آثار دکتر ابوالقاسم فنایی در

وبسایت فرهنگی نیلوفر

www.neeloofar.org

دارد. نزول قرآن بر پیامبر و بر مسلمانان معاصر او غیر از نزول قرآن بر من است. در واقع نزول قرآن بر هر شخصی در گرو این است که آن شخص از خود بپرسد: «معنای این آیه برای من چیست؟»، یا بپرسد: «خداوند از طریق نزول این آیه چه چیزی را می‌خواهد به شخص من بگوید؟»، به جای این که بپرسد: «معنای این آیه در عرف عام چیست؟». «سخن خدا» با «سخن خدا خطاب به من» خیلی فرق دارد.

تنها کسانی می‌توانند از قرآن بهره‌مند شوند که در مواجهه با تک تک آیات قرآن این پرسش را از خود بپرسند و بکشند پاسخ آن را بیابند. پاسخ این پرسش درحقیقت همان قرآنی است که بر آن شخص خاص نازل می‌شود. با قرآن دو جور ارتباط می‌توان برقرار کرد: ارتباط ذهنی/علمی و ارتباط معنوی/وجودی. در ارتباط نوع اول شخص طالب علم بیشتر است و می‌خواهد حافظه‌ی خود را غنی‌تر کند. چنین شخصی به قرآن به چشم یک «منبع معرفت» می‌نگرد، نه به چشم «مجموعه‌ای از نشانه‌های خداوند». اما در ارتباط نوع دوم، شخص درصدد است از طریق قرآن ارتباطی وجودی با خدا برقرار کند، او را به زندگی خود دعوت کند و در سایه‌ی حضور او به روشنی و گرمی و شادی و آرامش و امید برسد. تبدیل خدای غایب به خدای حاضر غیر از تبدیل خدای مجهول به خدای معلوم است. دومی دغدغه‌ی فیلسوفان و متکلمان است، اما اولی دغدغه‌ی پیامبران و عارفان. به همین دلیل می‌توان گفت که قرآن کتابی علمی یا فلسفی نیست، بلکه کتابی عرفانی و معنوی است.

اینک اجازه بدهید به موضوع اصلی، یعنی «خدا همچون ناظر آرمانی» برگردیم.

۳. خدا همچون ناظر آرمانی

ناظر آزمائی یکی از نام‌ها یا اوصاف مهم خداوند است که در فرهنگ ما چندان شناخته شده نیست، یا دست‌کم در تعلیم و تربیت دینی ما چنان که در خور آن است روی آن تأکید نمی‌شود. البته چنان که بعداً خواهیم دید، در متون اصلی دینی، یعنی قرآن و روایات اشاره‌های بسیار فراوانی به این اسم یا وصف وجود

(۵) رابطه‌ی معنا برای من با کارکرد

نکته‌ی پنجم این بود که برای کشف معنای نام‌های خداوند برای من، ما ناگزیریم به کارکردهایی توجه کنیم که این نام‌ها برای شخص من می‌توانند داشته باشند (منظور از من در این جا من نوعی است، نه من گوینده). در این راستا به چهار کارکرد اشاره کردیم. این چهار کارکرد عبارت بودند از:

(۱) کارکرد خداشناسانه،

(۲) کارکرد انسان‌شناسانه، یا خودشناسانه،

(۳) کارکرد تربیتی، و

(۴) کارکرد انگیزشی

مقصود از کارکرد خداشناسانه این است که نام‌های خداوند سرشت او را به ما نشان می‌دهند و او را به ما می‌شناسانند. بنابراین، ژرف‌نگری درباره‌ی این نام‌ها کلاس درس خداشناسی است. مقصود از کارکرد انسان‌شناسانه یا خودشناسانه این است که نام‌های خداوند سرشت انسان یا خود را نیز به او نشان می‌دهند. «به من بگو چه خدایی را می‌پرستی تا بگویم کیستی». بنابراین، اندیشیدن در باب این نام‌ها کلاس درس انسان‌شناسی و خودشناسی نیز هست. مقصود از کارکرد تربیتی این است که برقرار کردن ارتباط وجودی درست با نام‌های خداوند نقش مهمی در تربیت اخلاقی و معنوی ما بازی می‌کند. و مقصود از کارکرد انگیزشی این است که توجه به نام‌های خداوند می‌تواند انگیزه‌ی اخلاقی زیستن و اخلاقی ماندن را در آدمیان ایجاد یا تقویت کند.

۲. اهمیت تفکیک «معنا» از «معنا برای من» در

قلمرو دین

پیش از این که به بحث اصلی بپردازم مایلم به مناسبت به این نکته نیز اشاره کنم که تفکیک «معنا» از «معنا برای من»، نه فقط در مورد خدا و نام‌های او، بلکه در مورد کل دین و کل قرآن نیز صادق است. معنای «پیامبر» با معنای «پیامبر من» فرق می‌کند. دومی یعنی پیامبر در زندگی شما حضور دارد، در حالی که اولی به معنای این است که پیامبر فقط در ذهن شما حضور

وظیفه بیش از این نیازی به مشورت با خداوند و هدایت و دستگیری او نداریم. شریعت اسلامی این نیاز را به طور کامل برآورده می‌کند. وظیفه مسلمانان این است که این شریعت را بشناسند و زندگی خود را بر اساس آن سامان دهند. از این طریق است که هدایت عملی خداوند به آنان می‌رسد، نه از راهی دیگر.

۵. ختم نبوت و ختم هدایت الاهی

چنان‌که پیداست، ختم نبوت در این دیدگاه به معنای سکوت خداوند و عدم دخالت هنجاری او در زندگی انسان پس از رحلت نبی اکرم است. ختم نبوت به معنای ختم هدایت الاهی است. خدا آخرین پیامبر و آخرین کتاب خود را فرستاده و تمام هدایتی را که بشر تا ابد به آن نیاز داشته یک‌جا در اختیار او قرار داده است. پس از ختم نبوت، آدمیان نه تنها به پیامبر و کتاب جدیدی نیاز ندارند که به هدایت جدیدی هم نیاز ندارند، چنان‌که گویی با رحلت پیامبر خدا هم از زندگی انسان رخت برمی‌بندد و بیش از این دیگر نیازی به او نیست. در این تلقی خدا یک شارع بازنشسته است. تا پیش از رحلت پیامبر خداوند هم در تکوین دخالت می‌کرد و هم در تشریح. اما پس از رحلت پیامبر، دخالت او به عالم تکوین محدود می‌شود.

در صدر اسلام و در دوران حیات پیامبر اکرم مؤمنان در زندگی روزمره‌ی خود از هدایت مستقیم الاهی برخوردار بودند و باران وحی بر آنان می‌بارید و به ایمان‌شان تازگی و طراوت می‌بخشید. پرسش این است که نسل‌های بعدی مسلمانان چه تفاوتی با نسل اول دارند، که آنان باید از وحی زنده و هدایت و دستگیری مستقیم خداوند برخوردار شوند، اما اینان به چنین چیزی دسترسی نداشته باشند؟

۶. استمرار هدایت الاهی پس از رحلت پیامبر و ختم نبوت

این طرزتلقی از هدایت و راهنمایی عملی خداوند که خدا یکبار برای همیشه آدمیان را برای ابد هدایت کرده و دیگر نیازی به هدایت او نیست، با مسلم‌ات قرآنی در تضاد است. قرآن به

دارد، هر چند با استفاده از تعبیراتی دیگر، مانند «احکم الحاکمین» یا «خیر الحاکمین» یا «...وَاللّٰهُ یَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» که در قرآن آمده است. اسم یا وصف ناظر آرمانی در واقع ترکیبی از چند اسم یا وصف خداوند است که بعداً به آن‌ها اشاره خواهم کرد. ما اگر بخواهیم زندگی دینی و اخلاقی درستی داشته باشیم، به شدت به این نام یا وصف خداوند نیازمندیم. یعنی لازم است با این اسم یا وصف خداوند ارتباط وجودی برقرار کنیم. در واقع این اسم خداست که یکی از نیازهای اساسی ما در قلمرو اخلاق و تعلیم و تربیت اخلاقی را می‌تواند برآورده کند، و آن نیاز به «هدایت اخلاقی» است.

۴. نقش خداوند در قلمرو اخلاق

چنان‌که می‌دانید تلقی مسلط در فرهنگ دینی ما در باب هدایت و راهنمایی عملی انسان‌ها از سوی خداوند و جهت دادن به زندگی آنان این است که خداوند برای هدایت کردن آدمیان یک سلسله قوانین و مقررات کلی را تشریح می‌کند و این قوانین را از طریق پیامبر خود به مردم ابلاغ می‌کند. بر اساس این تلقی، تنها چیزی که مؤمنان برای سامان دادن به زندگی دنیوی و اخروی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی خود به آن نیاز دارند این است که این احکام کلی را بشناسند و از آن‌ها پیروی کنند. فقه علمی است که هدایت عملی خداوند در باب سبک زندگی و پاسخ‌های خداوند به دو پرسش «چه باید کرد؟» و «چه نباید کرد؟» را در اختیار مؤمنان قرار می‌دهد. مسلمانان موظفند پاسخ پرسش‌های عملی خود را از فقیهان بپرسند؛ این پرسش‌ها پاسخ‌هایی کلی و از پیش آماده دارد که در متون شرعی آمده و فقیهان این پاسخ‌ها را استنباط و در قالب فتوا به مردم عرضه می‌کنند.

در چارچوب این نظریه، خداوند از طریق تشریح احکام کلی شرعی در هزار و چهار صد و اندی سال پیش یکبار برای همیشه بشر را به خیر و سعادت او راهنمایی کرده است؛ بر این اساس، ختم نبوت به معنای این است که نیاز بشر به هدایت عملی خداوند به نحو کامل برطرف می‌شود، و ما در مقام تعیین

بخواهند که آنان را راهنمایی کند، در واقع مفروض می‌گیرد که منابع موجود هدایت، از جمله رساله‌های عملیه، برای هدایت بشر کافی نیست. زیرا اگر این منابع کافی بودند، ما از دخالت دوباره‌ی خداوند در زندگی خود بی‌نیاز می‌شدیم، و لزومی نداشت تا همواره از او بخواهیم که آن به آن ما را هدایت کند. جالب این است که حتا پیامبر و امامان نیز موظف بودند این سوره را در نمازهای خود تلاوت کنند، یعنی از خدا طلب هدایت کنند.

۷. تفاوت هدایت اخلاقی با هدایت فقهی

از بحث ما تا این جا این نتیجه‌ی بسیار مهم به دست می‌آید که «هدایت فقهی» غیر از «هدایت اخلاقی» است و هدایتی که در این آیه ما باید از خدا طلب کنیم هدایت فقهی نیست، بلکه هدایت اخلاقی است، و ما برای هدایت اخلاقی نیازمند عنایت و دستگیری لحظه به لحظه‌ی خداوند هستیم. هدایت فقهی جایگزین هدایت اخلاقی نمی‌شود و نیاز آدمیان به هدایت اخلاقی از سوی خداوند را برطرف نمی‌کند.

این نتیجه را داشته باشید، تا دوباره به آن برگردیم. در پرانتز عرض کنم که در یک نگاه عمیق‌تر حتا هدایت فقهی نیز در گرو هدایت اخلاقی است و با جدا شدن فقه از اخلاق، ما از هدایت فقهی درست نیز محروم می‌شویم. این موضوعی است که من در جاهای دیگر به آن پرداخته‌ام و در این جا مجال پرداختن به آن را ندارم. به گمان من حوادثی مانند شهادت مولا علی و واقعه‌ی کربلا، و وقایع مشابه که تاریخ اسلام پر از آن‌هاست، معلول جدا شدن فقه از اخلاق است.

۸. نیاز بشر به دین از دید دکتر شریعتی و مهندس

بازرگان

مرحوم دکتر شریعتی دو کلمه‌ی قصار خیلی معروف دارد که شما هم حتماً شنیده‌اید. کلمه‌ی قصار اول این است: «خدایا چگونه زیستن را به من بیاموز، چگونه مردن را خود خواهم آموخت». معنای این سخن این است که نیاز ما به دین برای

ما می‌آموزد که ما هر لحظه در معرض خطا و گمراهی هستیم و آن به آن به هدایت و دستگیری خداوند نیازمندیم. برای مثال، می‌دانید که قرائت سوره حمد در نمازهای روزانه واجب است. یعنی بر هر مسلمانی واجب است که حداقل ده بار در روز این سوره را بخواند. یکی از آیات این سوره این است: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/۶): یعنی «[ای خدای بخشنده‌ی مهربانی که فرمانروای روز قیامت و تنها معبود و یاور ما هستی]، ما را به راه راست هدایت فرما». روایات متعددی داریم که مضمون آن‌ها این است که سوره‌ی حمد گوهر و عصاره و لبّ باب قرآن است. معنای این روایات این است که این دعا نیز عصاره‌ی قرآن است.

در مورد این دعا دو نکته حائز اهمیت و به بحث ما مربوط است. اول این که هر دعایی و از جمله این دعا، اگر بخواهد یک دعای واقعی باشد، یک پیش‌فرض دارد و آن پیش‌فرض این است که کسی که از خدا چیزی می‌طلبد، یا فاقد آن چیز است یا فاقد آن نیست، ولی می‌ترسد آن را از دست بدهد. دعا یا برای برخوردار شدن از نعمتی از نعمت‌های خداوند است یا برای تضمین استمرار آن نعمت.

به عنوان مثال، وقتی من از خدا طلب هدایت می‌کنم، این طلب اگر بخواهد تصنعی نباشد و جدی باشد، معنایش این است که یا من در حال حاضر حیران و گمراه و سرگشته‌ام، و یا معنایش این است که در معرض گمراهی‌ام. معنا ندارد کسی که از قبل برای همیشه هدایت شده، از خدا بخواهد که او را هدایت کند. همچنین معنا ندارد که کسی که منبع هدایت در اختیار اوست، از خدا بخواهد که دوباره او را هدایت کند. پاسخ خدا به چنین شخصی این خواهد بود که من قبلاً تو را هدایت کرده‌ام. برو و از فقیهان بپرس و از فتوای آنان تبعیت کن. در چارچوب دیدگاه سنتی، این تمام کاری است که ما باید بکنیم برای این که از هدایت خداوند برخوردار شویم و خوشبختی دنیا و آخرت خود را تضمین کنیم.

نکته‌ی دوم این است که وقتی خدا به مؤمنان می‌آموزد که دست‌کم ده بار در هر روز این دعا را تکرار کنند و از خداوند

تجربه‌ی بشری باید تأمین کرد.

این دو نوع انتظار از دین سابقه‌ی بسیار بلندی در فرهنگ اسلامی دارد، و به دو نوع قرائت متفاوت از اسلام منجر شده است: یکی اسلام سیاسی و دیگری اسلام غیر سیاسی، هرچند به لحاظ تاریخی من حیث المجموع اسلام غیر سیاسی دیدگاه غالب بوده است، یعنی اکثریت مسلمانان هوادار اسلام غیر سیاسی بوده‌اند.

۹. نقش دین در زندگی دنیوی

به گمان من هیچ یک از این تلقی‌ها درست و دقیق نیست. دین حتماً در خوشبختی و بهروزی یا در بدبختی و تیره‌روزی دنیای مردم نقش بازی می‌کند، اما نقش آن در خوشبختی و بهروزی دنیوی آدمیان از طریق پیوند زدن شریعت با سیاست و فروکاهش دین به ایدئولوژی نیست، بلکه از طریق نشان دادن خدا به جای خود، و اولویت بخشیدن به زندگی اخروی در مقایسه با زندگی دنیوی و اولویت بخشیدن به آبادکردن باطن در مقایسه با آبادکردن ظاهر است. دین آمده است که چشم باطن و گوش باطن آدمیان را در همین دنیا باز کند، تا در همین دنیا روی خدا را ببینند و صدای او را بشنوند. اگر این اتفاق می‌مونه و مبارک در زندگی کسی بیفتد، جهان درون او عوض خواهد شد، و جهان درون شخص که عوض شد، چه بخواهد و چه نخواهد جهان بیرون او هم عوض خواهد شد.

طبیعتاً وقتی قبله‌ی انسان و اولویت‌های او عوض شد، و او در اثر رابطه با خداوند تولدی دوباره یافت و شخصیت جدیدی پیدا کرد، کل زندگی او، و از جمله دنیای او، نیز عوض خواهد شد، و رنگ و بو و عطر و طعم و سبک و سیاق دیگری به خود خواهد گرفت. اصل اساسی بینش دینی است: «تحول دنیای بیرون در پرتو تحول دنیای درون». بهشت بیرونی چه در دنیا و چه در آخرت پرتو و تجلی بهشت درون انسان‌هاست.

راه لذت از درون دان نز برون

ابلهی دان جستن قصر و حصون

آن یکی در کنج مسجد مست و شاد

وان دگر در باغ ترش و بی مراد

زندگی پیش از مرگ است، نه برای زندگی پس از مرگ. ما انسان‌ها به دین نیاز داریم که به ما بگوید چگونه زندگی کنیم، چگونه مردن را خودمان می‌توانیم کشف کنیم. البته تأکید دکتر شریعتی روی این است که چگونه زیستن مهم‌تر از چگونه مردن است. ایشان نمی‌خواهد نیاز ما به خداوند در مورد آموزش چگونه مردن را به کلی نفی کند.

کلمه‌ی قصار دوم این است: «دینی که بدر دنیای آدمیان نخورد، بدر آخرت آنان نیز نخواهد خورد». یعنی دین نیامده که فقط آخرت آدمیان را آباد کند، بلکه آمده که دنیا و آخرت آنان را با هم آباد کند، و اگر نتواند دنیای آنان را آباد کند، نخواهد توانست آخرت آنان را هم آباد کند.

این دو جمله سر نیاز انسان به دین از نظر دکتر شریعتی را بیان می‌کند. بر اساس چنین انتظاری از دین بود که مرحوم دکتر شریعتی کوشید دین را «ایدئولوژیک» کند، یعنی از دل آموزه‌های دینی یک ایدئولوژی انقلابی چپ‌گرایانه استخراج کند، که بدر دنیای مؤمنان بخورد و بتواند دنیای آنان را آباد کند، و آنان را از شر استبداد و استعمار و استثمار، یا زر و زور و تزویر برهاند. این ایدئولوژی انقلابی با انقلاب اسلامی از عالم ذهن به عالم خارج آمد و لباس تحقق بر تن کرد. از نظر ایشان نیاز انسان به دین نیاز او به یک ایدئولوژی انقلابی است. ما به دین نیاز داریم، چون به ایدئولوژی نیاز داریم.

از سوی دیگر، مرحوم مهندس بازرگان، در اواخر عمر خود، و در واقع در اثر تجربه‌ی گران‌بها و پرهزینه‌ی انقلاب اسلامی و سی و چند سال تلاش برای آبادکردن دنیای مردم بر اساس آموزه‌های دینی، به این نتیجه رسید که چنین انتظاری از دین نادرست است و رسالت انبیا این نبوده که دنیای مردم را آباد کنند، بلکه این بوده که آخرت آنان را آباد کنند. ایشان سخنرانی معروفی دارند تحت عنوان «خدا و آخرت: هدف انبیا یا تنها هدف انبیا» که در آن این دیدگاه را شرح و بسط داده‌اند. از نظر ایشان، دین آمده است که نیاز انسان‌ها به خداشناسی و آخرت‌شناسی را برآورده کند. همین و بس. نیازهای دنیوی را از راه‌های دیگر و با رجوع به منابع دیگر، از جمله عقل و علم و

که مقدمه‌ی تغییر جهان بیرون است، چه جهان بیرون آدمی را تغییر دهد و چه ندهد، چه شخص بخواهد و چه نخواهد، حتماً جهان درون او را عوض خواهد کرد. توفیق در عوض کردن جهان بیرون صد در صد تابع تصمیم کنشگر نیست، ما تلاش خود را برای تغییر این جهان می‌کنیم، اما این که این تلاش‌ها به هدف برسد یا نه در گرو عواملی است که برخی از آن‌ها بیرون از کنترل و اختیار ماست. اما چه به لحاظ بیرونی موفق شویم و چه شکست بخوریم، جهان درون ما در اثر تصمیمی که برای تغییر دادن جهان بیرون گرفته‌ایم، تغییر خواهد کرد.

این که قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و این که پیامبر می‌فرماید: «انما الأعمال بالنیات»، «جز این نیست که سرشت هر عملی در گرو نیت فاعل آن است، و این که فرموده‌اند: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»، «نیت مؤمن از عمل او بهتر است»، دقیقاً به همین معناست. نیت‌ها و تصمیمات هر کس شخصیت او را می‌سازند و این شخصیت یا عین بهشت است یا عین جهنم، خواه این تصمیمات تغییری در جهان بیرون ایجاد کنند و خواه نکنند.

به هر حال، این تصمیمات اگر با ارزش‌های اخلاقی سازگار نباشند، پیامدهای فردی و جمعی نامطلوبی ببار خواهند آورد. و نقش مهمی که خداوند در این میان می‌تواند بازی کند، این است که آدمیان را از ارتکاب خطای اخلاقی در مقام تصمیم‌گیری و عمل حفظ کند و این معنای هدایت اخلاقی خداوند است.

خدا قادر به چنین کاری هست و صلاحیت آن را دارد، زیرا «خدا ناظر آرمانی است». بنابراین، «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، یعنی رجوع به خداوند به عنوان ناظر آرمانی به منظور تشخیص وظیفه‌ی اخلاقی خود در وقت تصمیم‌گیری. این دعا متضمن نوعی انتخاب در وقت تصمیم‌گیری است. کسی که این دعا زبان حال اوست، از میان شقوق گوناگونی که در وقت انتخاب پیش‌روی اوست، خدا را به عنوان طرف مشورت و منبع معرفت اخلاقی انتخاب می‌کند.

بنابراین، این سخن دکتر شریعتی که «دینی که بدرد دنیای مردم نخورد، بدرد آخرت آنان نیز نخواهد خورد»، و نیز این سخن او که «خدایا چگونه زیستن را به من بیاموز، چگونه مردن را خود خواهم آموخت»، هر دو درست است، اما نه به آن معنای مورد نظر ایشان، بلکه به یک معنای دیگر. ما برای چگونه زیستن و آباد کردن دنیای خود به «ایدئولوژی» نیاز نداریم، تا برای برآوردن این نیاز به دین رجوع کنیم، بلکه به «ناظر آرمانی» نیاز داریم که در تشخیص وظیفه‌ی اخلاقی خود ما را هدایت کند. همچنین وقتی می‌گوییم خدا و آخرت هدف بعثت انبیا بوده است، منظور صرف اعتقاد به خدا و آخرت نیست، بلکه ایمانی است که در سبک زندگی مؤمنان تأثیری بنیادی و زیر و زبر کننده دارد، و از طریق تحول دنیای درون، دنیای بیرون آنان را نیز عوض می‌کند. این خدا خدای مرده یا خدای بازنشسته‌ای که پیش‌تر آدمیان را هدایت کرده و سپس به تعطیلات رفته باشد نیست، بلکه خدایی است که آدمیان لحظه به لحظه به حضور و دخالت و هدایت او نیاز دارند، و اگر آنی به حال خود وانهاده شوند، به بیراهه خواهند رفت، گمراه خواهند شد و خوشبختی دنیوی و اخروی آنان به خطر خواهد افتاد.

۱۰. چرا به ناظر آرمانی نیاز داریم؟

از این جاست که ما به ایده‌ی «خدا همچون ناظر آرمانی» می‌رسیم. ما در تمام آنات و لحظه‌های زندگی خود به عنایت و دستگیری و هدایت عملی خداوند نیاز داریم، زیرا در طول زندگی روزمره‌ی خود همواره مشغول «تصمیم‌گرفتن» هستیم؛ تصمیماتی که بعداً عملی می‌شوند و سرنوشت و خوشبختی دنیوی و اخروی ما را رقم می‌زنند.

زندگی روزانه‌ی آدمیان، بدون این که توجه داشته باشند، ترکیبی از هزاران تصمیم است. هر انسانی دائماً در حال تصمیم‌گیری است، و با این تصمیمات می‌کوشد چیزی را در جهان بیرون خود عوض کند و از وضعیت نامطلوب کنونی به سوی وضعیتی که به نظر او مطلوب است گام بردارد. اما و هزار اما، نکته‌ای که همه‌ی ما از آن غافلیم این است که این تصمیمات

هنگام تصمیم‌گیری است. ما به خدا نیاز داریم برای این که به ما بگوید: «وظیفه‌ی اخلاقی ما چیست؟»، «چه باید کرد؟» و «چه نباید کرد؟».

معنای دقیق تقوا در زبان عربی در زمان نزول قرآن مشتمل بر ترس نبوده است. تقوا در آن زمان به معنای خودداری از انجام کاری به خاطر شرم از حضور دیگری، یا احساس حضور دیگری یا به خاطر دیدن خود در محضر دیگری بوده است. مثلاً اعراب آن زمان اگر می‌خواستند بگویند که من به خاطر حضور یک کودک از انجام این کار یا بر زبان آوردن این سخن خودداری کردم، از تعبیر تقوا و مشتقات آن استفاده می‌کردند.

بنابراین، وقتی قرآن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا تقوا کنید»، معنایش این نیست که از خدا بترسید، بلکه این است که داوری اخلاقی خداوند را در مورد کاری که در صدد انجام آن هستید بر داوری خود مقدم بدانید. تقوای الهی بدین معناست که آدمی خود را در محضر خداوند احساس کند و احساس حضور زنده‌ی او در همین لحظه مانع شود که خطایی از او سر بزند. اما چرا چنین احساسی مانع می‌شود که شخص در تشخیص حکم اخلاقی خطا کند؟ به خاطر این که داوری آدمیان در مورد خوبی و بدی و درستی و نادرستی آن کار با داوری خداوند متفاوت است.

اگر داوری خدا در مورد آن عمل با داوری انسان‌ها یکی باشد، تقوا معنا نخواهد داشت، یعنی خود به خود حاصل است. اگر کاری که خدا می‌گوید بد است، ما هم بگوییم بد است و آن را انجام ندهیم، احساس حضور در محضر خداوند و عدم این احساس تفاوتی ایجاد نخواهد کرد. «اتقوا الله» / «از خدا پروا کنید»، یعنی این که در وقت تصمیم‌گیری، اگر نظر شما در مورد منزلت اخلاقی کاری که در صدد انجام آن هستید با نظر خداوند مخالف بود، نظر او را بر نظر خود مقدم بدانید. این معنای تقوا در صدر اسلام و در وقت نزول قرآن بوده است. تقوای الهی

۱۱. پرسش‌های اساسی درباره‌ی ناظر آرمانی

درباره‌ی ناظر آرمانی چهار پرسش اساسی قابل طرح است که می‌کوشم در فرصت باقیمانده به یکی از آن‌ها پاسخ بگویم. پاسخ سایر پرسش‌ها به جلسات آینده موکول می‌شود. این پرسش‌ها به قرار زیرند:

(۱) چرا ما به ناظر آرمانی نیاز داریم؟

(۲) خصوصیات ناظر آرمانی چیست؟

(۳) راه مراجعه به ناظر آرمانی چگونه است؟

(۴) نقش نظریه‌ی ناظر آرمانی در معنادار شدن آموزه‌های

دینی چیست؟

۱۲. چرا به ناظر آرمانی نیاز مندیم؟

ما به ناظر آرمانی نیاز داریم، چون حکم اخلاقی یا حکم درست اخلاقی به حسب تعریف چنین است: «حکم ناظری آرمانی که از منظری اخلاقی به موضوع می‌نگرد». در واقع ادعا این است که خطاهایی که ما انسان‌ها در تشخیص حکم اخلاقی مرتکب می‌شویم یا ناشی از این است که از «منظر اخلاقی» به موضوع نمی‌نگریم و یا ناشی از این است که «ناظر آرمانی» نیستیم. بنابراین، برای جلوگیری از خطا در تشخیص حکم اخلاقی ما به ناظری آرمانی نیاز داریم که از منظری اخلاقی به موضوع بنگرد، و بر اساس آموزه‌های دینی برترین و کامل‌ترین مصداق این ناظر آرمانی خداوند است.

در تعلیم و تربیت دینی رایج به ما چنین می‌آموزند که از خدا بترسید، زیرا خدا ناظر بر اعمال شماست و به خاطر کارهای بدی که مرتکب می‌شوید شما را در آخرت مجازات خواهد کرد. نقش خداوند در این دیدگاه به پس از عمل و پس از مرگ محدود می‌شود، اما پیش از مرگ خدا صرفاً مشغول جمع‌آوری مدرک برای اثبات جرم است. خدا پیش از این که ما بدنیا بیاییم دستوراتی داده است و پس از مرگ هم ما را به خاطر تخلف از این دستورات مجازات خواهد کرد، اما در طول زندگی ما در این دنیا خود خدا هیچ حضوری ندارد، یعنی بازنشسته است. در حالی که نیاز اصلی انسان به خداوند پیش از عمل و در

دیدار از آثار دکتر ابوالقاسم فنایی در

وبسایت فرهنگی نیلوفر

www.neeloofar.org

قلمداد می‌شد. یعنی جنسیت معیار فضیلت بود، و در منزلت اخلاقی فرد تأثیر داشت. از سوی دیگر، وابستگی قبیلگی و خونی و نژادی هم معیار دیگری بود برای فضیلت. این آیه این دو معیار را ابطال می‌کند و می‌گوید: جنسیت و نژاد که از نظر شما فضیلت است، از نظر خداوند فضیلت نیست.

قسمت بعدی آیه در واقع هر معیاری را برای فضیلت نفی می‌کند، و تنها یک معیار را به رسمیت می‌شناسد و آن عبارت است از فضیلت اخلاقی. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» یعنی بهترین شما در نظر خداوند کسی است که واجد فضایل اخلاقی است، یا بهترین شما در چشم خداوند کسی است که در وقت تصمیم‌گیری از خدا تقوا می‌کند یعنی نظر ناظر آرمانی را بر نظر خود مقدم می‌دارد.

۱۴. نشانندن خدای فقه و خدای بی‌صورت به جای ناظر آرمانی

یکی از اتفاقات بسیار بد و ناخوشایندی که در فرهنگ و تمدن اسلامی افتاده است این بوده است که دو گروه از نخبگان که نفوذ اجتماعی زیادی هم داشته‌اند، خواسته یا ناخواسته کوشیده‌اند خدا را از زندگی مسلمانان بیرون و به آسمان‌ها تبعید کنند. گروه اول فقیهان اند و گروه دوم برخی از روشنفکران دینی معاصر. فقیهان خدای فقه را جایگزین خدای اخلاق کرده‌اند و به مسلمانان چنین آموخته‌اند که رجوع به خدای فقه و اطاعت از دستورات این خدا آنان را از رجوع به خدای اخلاق و هدایت عملی این خدا بی‌نیاز می‌کند.

گروه دوم، اما خدایی را که قرآن و روایات به عنوان خدای دارنده‌ی نام‌های نیکو به مؤمنان معرفی می‌کند به خدایی بی‌نام و نشان و بی‌صورت و بی‌صفت بدل کرده‌اند. از نظر این گروه همه‌ی اوصافی که آدمیان به خدا نسبت می‌دهند، برساخته‌ی ذهن خود آنان است، و ما بازائی در عالم خارج ندارد. خدا غیر متشخص است، یعنی محال است صورت و تشخصی داشته باشد، از جمله تشخصات انسانوار. خدای بی‌صورت، نه سمیع است، نه بصیر است، نه علیم است و نه متکلم است. این خدا

در قرآن نیز به همین معناست. اگر پرسید که «چرا باید نظر اخلاقی خداوند را بر نظر خود مقدم بدانیم؟»، پاسخ این است که به خاطر این که خدا ناظر آرمانی است. این که قرآن می‌گوید: «خدا اهل تقوا است»، به این معناست که «خدا ناظر آرمانی است».

چرا خداوند پس از انجام کارهای بد آدمیان را مجازات خواهد کرد؟ به خاطر این که داوری او درباره‌ی آن عمل پیش از انجام آن عمل با داوری آنان متفاوت بوده است، و اگر آنان پیش از عمل به او رجوع می‌کردند، می‌توانستند داوری او را کشف کنند. خدا آدمیان را به خاطر کارهایی مجازات خواهد کرد که از نظر او آن کارها پیش از انجام‌شان بد بوده است، ولی آنان به نحوی ناموجه می‌پنداشته‌اند که آن کارها خوب بوده و آن‌ها را انجام داده‌اند، یعنی به جای این که از داوری خداوند پیروی کنند، از داوری خودشان پیروی کرده‌اند. پرستش خداوند به معنای پرستش ناظر آرمانی است، به معنای پرستش خدای اخلاق است، نه به معنای پرستش خدای فقه.

۱۳. ناظر آرمانی در قرآن

به این شواهد از قرآن و روایات توجه کنید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳): «هان ای مردم همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی در آورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، که خداوند دانای آگاه است».

این آیه می‌گوید: جنسیت و نژاد که از نظر برخی از انسان‌ها معیار فضیلت و برتری است، از نظر خداوند معیار فضیلت نیست. از نظر او فقط پارسایی معیار فضیلت است. زیرا پارسایی متضمن همه‌ی فضیلت‌هاست. به قول امام علی، «پرهیزگاری رئیس اخلاق است» و «پرهیزگاران واجد همه‌ی فضایل اخلاقی‌اند». اعراب جاهلی هم نژادپرست / قبیله‌پرست بودند و هم قائل به تبعیض جنسی میان زن و مرد. در زمان نزول قرآن فرهنگ جامعه مردسالار بود، و جنس مرد به خودی خود برتر از جنس زن

جهان را آفریده و سپس بازنشسته شده و انسان را به خود او وانهاده است. خدای بی صورت، خدای بی نام و نشانی است که هیچ نام و وصفی ندارد تا شما بتوانید از طریق این نام و صفت او را بشناسید و با او رابطه برقرار کنید. نه او می تواند با شما سخن بگوید و نه شما با او. دعاهای شما هم آرزوهای شماست. شما نه می توانید این خدا را بپرستید و نه می توانید با او راز و نیاز کنید و هم نشین و هم سخن شوید. خدایی بی بو و بی خاصیت که «معنا» دارد، اما «معنا برای من» ندارد. طرح «نظریه‌ی خدا همچون ناظر آرمانی» کوششی است برای بازگرداندن خدای اخلاق به زندگی مؤمنان، و اصلاح خداشناسی مسلمین.

«استفاده از محتویات این متن بدون ذکر مأخذ مجاز نیست»

*. تنقیح و تحریر سخنرانی دکتر ابوالقاسم فنایی در جمع

گروهی از هموطنان ایرانی در لندن / ۲۷/۰۷/۲۰۱۳